

میدون و سوفیا

حق با بهار بود...

● **بوريا عالمي**؛ ديشب آمريكا از برجام خارج شد. اوباما نامه بلندبالايي نوشت و توضيح داد كه چرا اين توافق به‌نفع آمريكا بسوده. ايران اعلام كرد از اول برجام براش علي‌السويه بوده. يك‌ربيع بعد قرارداد فروش هواپيماهاي بوييگ و ... به ايران دوباره ممنوع اعلام شد. تحریم‌های پزشکی و علمی و پشتیبانی از سمت آمریکا از سر گرفته شد، اما کماکان آمریکا در منطقه روی وضعیت استراتژیک ایران در آب و خشکی حساب خواهد کرد. اما در همین وضعیت ناامیدی كه تلوزيون شبیه مراسم ختم شده بود و اشك از چشم آدم درمی‌آورد، آن كاتال اتفاق باحالی داشت مي‌افتاد (دروغ گفتسم تلوزيون ايران عين خيالش هم نبود. منتها همه رسانه‌های جهان اين رویداد را پوشش دادند. جز تلوزيون ما!). اصغر فرهادي كه تا همین ۱۰ سال پيش توی همین تلوزيون سريال مي‌ساخت، فيلمي با ستارگان سينمای جهان ساخته بود و جشنواره كن به افتخار فرهادی و فيلمش ايستاد و كف زد. اين دو حالت ديشب بود. دو روی سكه. غم و شادی. تفاوت مونولوگ و ديالوگ. به قول هوشگ كلشيرو: «حق با بهار بود، با همان ساقه‌های لخت. بر اين پهنه خاك چیزی هست كه به‌رغم ما ادامه مي‌دهد. خوب است كه جلوه‌های بودن را به غم و شادی ما نبسته‌اند».در همین ساعات بود كه يك كودك در خانواده (رفقای ما، علي و سنا، به دنيا آمد. عصر او سخت‌تر از ده‌های كه ما به دنيا آمديم نيست. لااقل الان بيشتر جاها لوله‌كشی گاز هست! تحریم دوباره ايران از سمت آمريكا نه عامل حتمی بدبختي اين كودك خواهد بود. نه درخشش هنر سينمای ايران در جهان باعث خوشبختي او خواهد شد. همه‌چيز بسته به جایی دارد كه او خواهد ايستاد و جهان را خواهدديد. شايد ما هم بايد جای آنكه به سياستمداران دل خوش كنيم، به توليد فرهنگ و هنر بپردازيم. شايد بايد جای مونولوگ، ديالوگ را شروع كنيم. شايد بايد هركدام ما آن آدم هنرمند و باوجدان وجودمان را پيدا كنيم، بخوانيم و بنويسيم و بسازيم. شايد جای اينكه با غم، بازی‌های سياسی بسازيم، بايد جهان را ما بسازيم. شايد بايد بي‌خيال سياستمداران بشويم و به خيالات پناه ببريم. وقتی هنر از مرزها به‌راحتي عبور مي‌كند و جهان را دربر می‌گیرد، جهان‌گستری به چنگ و دندان مضحك نيست؟ ديشب در همان ساعات كه نيمي از جهان به سخنرانی ايران‌هراسی ترامپ گوش مي‌داد، نيمي از جهان به افتخار هنر سينمای فرهادی ايستاده بود و تشويق می‌کرد؛ درست در همان ساعاتی كه در خانواده ما يك كودك چشم بر جهان گشود تا شايد جهان را جای بهتری كند؛ كودكي به نام حنا.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۲۳ شعبان ۱۴۳۹ • ۱۰ می ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۱۴۴ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۸ • اذان صبح فردا ۴:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۰۳

روزانه‌فرا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد



طرح جمع آوری غذاهای سالم و دست نخورده شما از مجالس و میهمانی ها جهت رساندن به افراد بی خانمان و نیازمند شهر تهران شماره تماس ۵۵۷۳۹۹۵۶

قصه‌های شهر

گونه‌های نمایشگاه کتابی



گیتی صفرزاده

● اگر اهل رفتن به نمایشگاه کتاب باشید، متوجه می‌شوید که آدم‌های متفاوت و جالبی به این نمایشگاه می‌آیند. یک گروه از این آدم‌ها مردان پایه‌سن‌گذاشته‌ای هستند که قد‌م‌زنان و باطمینانه از جلوی غرفه‌ها رژه می‌روند. نگاهشان به جنب‌وجوش اطراف طوری است که گویا دارند می‌گویند اینجا که شما دارید به‌خاطرش بدوبود می‌کنید، برای ما خاطره‌ه‌ است، آن هم خاطراتی حداقل مربوط به دوران بعد از جنگ جهانی دوم؛ روزهای خوشی که کتاب هنوز کتاب بود و ارزش داشت و آدم‌ها حرف یومیه‌شان را هم درست می‌گفتند و آن‌قدر شلخته و بی‌مبالات نبودند. ناگهان با دیدن یک ناشر قدیمی یا یک کتاب تاریخی می‌ایستند، عینکشان را به چشم می‌زنند و با دقت یک باستان‌شناس عشق‌ورزی پرشورشان با کتاب را آغاز می‌کنند.

این گروه البته همسان دیگری هم دارند که زنان مسن هستند. تیپ این دسته جنگجوتر و سرحال‌تر از مردان همین دسته است. معمولا تنها به نمایشگاه نمی‌آیند و رفیق شفیقی همراهشان است. اگر هم تنها باشند، با چنان دقت و کنج‌کاوی‌ای از بالای عینک نزدیک‌بینشان به کتاب‌ها نگاه می‌کنند که انکار نبض تحولات جهان و ادبیات همین الان بستگی به انتخاب و نگاه آنان دارد.

گروه دیگر بسیار جالب توجه، بازدیدکنندگان متعلق به ژانر خانواده هستند. ژانر خانواده معمولا در اولین ساعات روز در نمایشگاه حاضر می‌شوند. هرکدام از اعضای خانواده فهرستی از کتاب‌هایی که می‌خواهد بگیرد دارد و در مواردی دیده شده که هرکدام یک چمدان چرخدار متناسب با سن و وزن خودشان همراه دارند. این گروه اغلب به تمام ملزومات جنگی نمایشگاهی؛ مثل آب‌معدنی، کلاه، تنقلات جیبی، فلاسک چای و زیرانداز مجهزند و حوالی ظهر با مهارت تحسین‌برانگیزی یک نقطه مناسب برای گردهمایی خانوادگی و صرف ناهار پیدا می‌کنند.

راجعه‌به گروه دانشجویان در جست‌وجوی

کتاب درسی و دانش‌آموزان دنبال کتاب

کمک‌آموزشی ترجیح می‌دهم حرفی نزنم. حتی

دیدنشان هم باعث انقباض روحی می‌شود و

معلولیت نظام آموزشی کشور را دوباره یادمان

می‌اندازد.

گروه‌های بازدیدکنندگان نمایشگاه فقط

محدود به این چند دسته نیستند؛ روشنفکران

خسته، طرفداران جوان و نوجوان چهره‌های

ورزشی و سینمایی و موسیقی و معتقد به عشق

در نگاه اول، خوره کتاب‌های منزوی، معتقدان به

شعار «کلید کنج دانایی کتاب است» که هر سال

چاپ جدید و متفاوتی از اشعار حافظ و مولوی

و سعیدی را می‌خرند و البته جست‌وجوگران

همیشگی مکان‌های عمومی برای تفریح از

گونه‌های دیگر بازدیدکنندگان نمایشگاه کتاب

هستند.

خود من از آن گونه‌هایی هستم که ترجیح

می‌دهم به‌جای نزدیک‌شدن به غرفه‌ها و نبرد

تب‌ته‌تن برای خرید کتاب، کناری بایستم و کتاب

«آدم‌ها» را بخوانم.



فریدون مجلسی

لحظاتی پس از نظم ترامپ بود که جمعی از مردم خوشحالی خود را از خروج آمریکا از برجام بیان می‌کردند. آتانی که برایشان بیرون آمدن آمریکا قدمی رو به جلو و اتفاقی شاد و مهم بود، کسانی که دست بیگانه را برای بهبود ضروری می‌دانستند. هم بیگانه‌پرستی بد است و هم بیگانه‌ستیزی. متأسفانه ما درگیر هر دو مسئله هستیم. این‌بار هم در ماجرای خروج ترامپ از برجام، دو گروه ابراز خوشحالی می‌کنند؛ یک گروه که به‌ویژه در خارج هستند و تصور می‌کنند اگر جنگی شود و خدای نکرده ایران ویران شود، فرش قرمزی پهن می‌شود و از آنها به کشور دعوت می‌شود و عده‌ای در داخل نیز ممکن است چنین بیندیشند و فکر نکنند که در وضعیتی بحرانی، خود نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرند؛ گروه دیگر متأسفانه افراطیونی هستند که از آغاز علیه برجام و منافع‌ی که می‌توانست برای ما داشته باشد، کمر بستند و به میدان آمدند. این گروه بودند که رفتارهای تحریک‌آمیزی کردند که همان رفتارها کمک کرد آقای ترامپ بیاید و به بهانه احساس خطر چنین مسائلی پدید بیاورد.

سلام به فردا

مراقب بهانه‌جویی‌ها باشیم

چنین ابراز خوشحالی‌هایی مختص یک گروه نبود و متأسفانه دو گروه در این ابراز خوشحالی همسان عمل کرده‌اند. باین‌حال فکر می‌کنم اکنون عقلای جامعه بیشتر از آن هستند که اجازه بدهند عده‌ای برای کینه‌توزی‌های خود چنین مخاطراتی را برای ایران پدید بیاورند. همه دیدند که در ماجرای خروج از برجام، ترامپ چه گفت و همه دیدند که آقای روحانی چه پاسخی داد. به‌نظر من موضع آقای روحانی در باقی‌ماندن ایران در برجام، موضع کاملا درستی است؛ چون ما با برجام توانستیم شش قطع‌نامه شورای امنیت را معلق کنیم و اگر ما بخوایم خارج شویم، آن شش قطع‌نامه خودبه‌خود برخواهد گشت. این نیز درست است که دنیا فقط آمریکا نیست و کشورهای بزرگ دیگری که به ترامپ نپیوستند و حتی در این مورد معترض او شدند، حضور دارند. ایران به‌طور کلی و بدون آنها هم می‌تواند در عرصه بین‌المللی به کار و زندگی و رفاه مردم و توسعه ادامه دهد، به‌شرط آنکه ترامپ و به‌طورکلی تیم تشکیل‌شده از آمریکا، اسرائیل و عربستان مزاحم نشوند. اما نکته مهم قابل ذکر این است که تیم یادشده، چه نوع مزاحمتی ممکن است پدید بیاورد. آقای ترامپ در سخنرانی‌اش مقداری از مواضع خود صحبت کرد، مقداری از اسرائیل دفاع کرد، مقداری از شعارهایی که در ایران علیه آمریکا داده می‌شود، به‌عنوان بهانه استفاده کرد، اسناد نمایشی تانیاها را

آکادمی

کم تربیتی مالی بچه‌های ما!

دوستی خاطره جالبی از یکی از سفرهای کاری‌اش به کشور آلمان نقل می‌کرد؛ می‌گفت به شرکت یکی از دوستانم رفتم. او مدیرعامل آن شرکت بود و با خانواده‌اش در آنجا زندگی می‌کرد. بخشی از کارهایمان را انجام دادیم و قبل از انجام باقی، گفت اگر مشکلی نداری به اتفاق به مدرسه پسرم برویم. امروز جلسه اولیا و مربیان است و بعد از جلسه آنها کارها را دنبال می‌کنیم. من هم قبول کردم و به مدرسه رفتم. جلسه اولیا و مربیان شروع شد. موضوع جلسه این بود که قرار است بچه‌ها برای پنج روز به فرانسه برای سفر آموزشی – تفریحی بروند و برای این پنج روز باید هر یک از خانواده‌ها چه میزان پول توجیبی بدهند؟! صحبت‌هایی انجام شد و ماحصل آن این بود که با توجه به اینکه تمام هزینه‌های اقامت، غذا و گردش توسط مدرسه مدیریت می‌شود، نهایتا هر یک از بچه‌ها بخوانند یک یادگاری کوچک در حد پنج تا ۱۰ یورو بخرند. در نتیجه خانواده‌ها بیشتر از این مقدار به بچه‌ها پول ندهند! قبل از اینکه جلسه پایان یابد، استئانتا یکی از بچه‌های مدرسه هنوز در مدرسه بود و گفتند که بد نیست از این شاگرد مدرسه هم نظری بی‌رسیم. آن شاگرد، پسر دوست من بود که مانده بود تا بعد از جلسه با هم برویم. از تنها شاگرد مدرسه در آن جلسه پرسیدند خوب به نظر تو چقدر برای این سفر پول توجیبی نیاز است؟ پسر دوست من هم با اعتمادبه‌نفس گفت حداقل صد یورو! همه پدرومادرها و مربیان با تعجب و کمی عصبانیت به هم می‌گفتند که این بچه اصلا تربیت مالی و اقتصادی نشده است! برای چه باید این مقدار پول همراه بچه‌ها باشد؟ صد یورو؟! و...

آلمان دارای یکی از قدرتمندترین اقتصادهای دنیاست. مدرسه‌ای هم که در موردش صحبت شد، مدرسه‌ای است که بچه‌های برخی از افراد مشهور و ثروتمند در آن تحصیل می‌کردند و مدرسه‌ای برای افراد فقیر یا ضعیف اقتصادی آنجا نبود، اما خانواده‌ها توجه ویژه‌ای به تربیت مالی و اقتصادی بچه‌هایشان دارند. دلیلی ندارد بچه از کودکی ولخرجی و پول زیاد خرج‌کردن عادتش بشود! درحالی‌که اگر همین مسئله را با شرایط مدرسه‌های خودمان مقایسه کنیم، بچه‌ها با هم رقابت می‌کنند که بیشتر در اردو، سفر یا حتی یک گردش یک‌روزه خرج کنند و قضیه وقتی بدتر می‌شود که خانواده‌ها نیز با بچه‌هایشان همراهی می‌کنند (تا می‌توانند پول بیشتری در اختیارشان قرار می‌دهند یا در رقابت اسفناک پزدادن با نشانگرهای سطحی ثروت مثل لباس، کفش، ماشین، ساعت، گوشی موبایل و... تلاش می‌کنند!) یا در مواقعی ناچار به همراهی می‌شوند. به‌این‌ترتیب از همان کودکی بچه‌ها درگیر حسادت و گونه‌ای رقابت باخت – باخت می‌شوند و همین بچه‌ها قرار است آینده این کشور را بسازند!

در همین ارتباط، کشورها، نهادها یا شرکت‌های مرتبط راهکارهای مختلفی را دنبال می‌کنند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین این راهکارها آموزش در قالب بازی است؛ بازی‌هایی که درک و فهم بچه‌ها را از مسائل مالی و اقتصادی افزایش دهد. چرا بازی؟ آمارهای جهانی نشان می‌دهد ۹۷ درصد بچه‌های ۱۲ تا ۱۷ساله بازی می‌کنند. این موضوع فقط مختص بچه‌ها نیست، همه ما آدم‌ها بازی‌کردن را دوست داریم؛ برای مثال بانک سی‌آی‌ام‌بی‌مالزی، طرح ویژه‌ای برای افراد ۱۲ تا ۲۴ ساله گذاشته است که در آن روش‌هایی برای پس‌انداز پول را در قالب بازی آموزش داده و در عمل نیز برخی از آنها را اجرا می‌کند. بانک سی‌تی و بانک ادی‌بی‌سی سنگاپور، بانک آمریکا، بانک کامین‌ولث استرالیا یا بانک بی‌بی‌وی‌ای اسپانیا نیز بازی‌های جذابی طراحی کرده‌اند که هم به کسب‌وکار خودشان کمک می‌کند و هم سواد مالی و اقتصادی افراد جامعه، به‌ویژه گروه‌های سنی پایین‌تر را افزایش می‌دهد.

دور دنیا

عبور از خط قرمز روی فرش قرمز



نخستین ساعات هفتادویکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کن، غیر از درخشش کارگردان ایرانی و ستاره‌های اسپانیایی‌زبان‌ش که با «همه می‌دانند» افتتاحیه این جشنواره، تماشاگران را در کاخ جشنواره به سه‌دقیقه تشویق و کف‌زدن ایستاده برای اصغر فرهادی، خاویر باردم و پنه‌لوپه کروز واداشت، به رسم هرساله با ضیافت خیره‌کننده‌ای از لباس‌های رنگارنگ بر تن ستارگان همراه بود.

نکته حاشیه‌ای برجسته در مراسم افتتاحیه روز سه‌شنبه جشنواره کن، زیرپاگذاشتن قانون ممنوعیت سلفی‌گرفتن روی فرش قرمز بود که از سال گذشته اعلام و اجرا شد. بعضی از روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها عکس‌هایی از ستارگان و مدعوین روی فرش قرمز در حال سلفی‌گرفتن و در زمان ورود به سالن نمایش‌دهنده «همه می‌دانند» اصغر فرهادی منتشر کرده‌اند.

درهمان حال تعدادی از برگزارکنندگان نیز به افرادی که سلفی می‌گرفتند، تذکر دادند. جشنواره به شرکت‌کنندگان هشدار داده بود که اگر از خط قرمز مقررشده عبور کنند و روی فرش قرمز سلفی بگیرند، می‌توان مانع ورود آنها به نمایش فیلم افتتاحیه شد. باین‌حال بر اساس گزارش‌ها به نظر نمی‌رسد کسی سه‌شنبه‌شب از ورود به سالن منع شده باشد.

تی‌بری فرمو، مدیر جشنواره فیلم کن، از سلفی‌گرفتن به‌عنوان یک رفتار «گروتسک» یاد کرده است که وقار و شکوه این فرش قرمز معتبر را که عکاس‌ها کنارش صف کشیده‌اند، از بین می‌برد. فرمو همچنین روز سه‌شنبه گفته بود که مردم برای دیدن فیلم به کن می‌آیند، «نه برای دیده‌شدن».